

وظایف دولت و حکومت اسلامی در موضوع بیماری‌های مسری و فراگیر

دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۹ تأیید: ۱۴۰۱/۵/۲۲ محمدباقر صالحی*
وسیدمرتضی خاتمی سبزواری** و علی ظهیری***

چکیده

جامعه بشری در طول تاریخ با همه‌گیری‌های متعددی؛ مانند جنگ‌ها و بلایای طبیعی و بیماری‌ها مواجه شده که قربانیان فراوانی بر جای گذاشته است و همواره عمل‌کرد قوی و ضعیف دولت‌ها در مدیریت حوادث در تعداد قربانیان نقش تعیین‌کننده داشته است، لذا اثبات وظیفه‌مندی دولت در قبال این حوادث ضروری است. هر چند در برخی از تحقیقات به بعضی از وظایف دولت‌ها در این زمینه اشاره شده، اما این مقاله با استناد به ادله فقهی، به دنبال اثبات حکم اولی وظایف دولت‌ها در قبال بیماری‌های مسری است تا با قطع نظر از ادله حکومتی ولایت فقیه و ... با الهام از ادله وجوب دفع اضطرار و تحصیل مقدمات آن و وجوب اهتمام به امور مسلمین، وظایف دولت‌ها را اثبات کند. نتیجه تحقیق آن‌که به حکم اولی، بر دولت اسلامی واجب است در زمان درگیری با بیماری‌های مسری، نسبت به تهیه مقدمات و اقدامات لازم اقدام کند، تمهیدات لازم را بیندیشد و هر کاری که مانع از انتشار بیماری در جامعه است - هر چند آن کار منجر به سلب آزادی افراد، تعطیلی اجتماعات و کسب و کار، تعطیلی مراسمات مذهبی شود، - انجام دهد، مشکلات اقتصادی و ... ناشی از شیوع بیماری را از مردم برطرف کند و در راستای اقدامات مذکور با اخلاص گران مقابله و مبارزه نماید.

واژگان کلیدی

بیماری‌های مسری، وظایف حکومت، بررسی فقهی، حکم اولی، کرونا

* دانش آموخته حوزه علمیه: m.eslamiyan1352@gmail.com

** دانش آموخته حوزه علمیه: mortezakhatami1364@gmail.com

*** دانش آموخته حوزه علمیه: alizahiri110@gmail.com

مقدمه

دولت‌ها، علی‌الخصوص دولت‌های اسلامی که پرچم‌دار تحقق عدالت هستند، در نگاه اول موظفند در حوادث مختلف از جمله شیوع و فراگیری بیماری‌های مسری که موجب اختلال در زندگی نوع بشر می‌شود، در کنار مردم باشند و با توجه به اقتدار و امکاناتی که در اختیار دارند، نسبت به سلامت فرد و اجتماع تدابیری بیندیشند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول ۳، ۲۹، ۴۳ و ۱۰۰ نیز به این امر توجه شده است و قانون‌گذار این مهم را گوشزد می‌کند. هر چند در مقالاتی هم‌چون «تبیین فقهی مسؤلیت دولت در رویارویی با بیماری کرونا» (غریب‌پور، ۱۳۹۹، ش ۴۲، ص ۹۴)، «مبانی فقهی - حقوقی تکالیف دولت در وجوب پیش‌گیری و کنترل بیماری‌های مسری» (جوکار، ۱۴۰۰، ش ۵۶، ص ۲۰۷)، «حقوق شهروندان در بیماری‌های مسری با روی‌کردی بر بیماری کرونا» (<https://civilica.com/doc/1023005/download>)، «بررسی مسؤلیت افراد و دولت در قبال خسارت‌های ویروس کرونا» (فیض‌آبادی، ۱۳۹۹، ش ۴، ص ۹۹)، به بررسی برخی از چالش‌ها و پیامدهای فقهی - حقوقی مرتبط و ادله ناظر بر مسؤلیت (تکلیفی و وضعی) دولت و چارچوب نظری آن پرداخته و در برخی دیگر از مقالات تنها به جنبه حقوقی بیماری‌های مسری و اثبات مسؤلیت دولت و افراد اشاره شده است، ولی در این مقاله با استناد به ادله روایی - که وجه تمایز و برتری این مقاله با مقالات مذکور است -، به بیان حکم اولی شرعی اقدامات دولت از جهات مختلف ناظر بر تمام انواع حوادث از جمله بیماری‌های مسری و سرایت آن‌ها پرداخته می‌شود. موضوع این مقاله به پیشنهاد و حمایت دفتر فقه معاصر حوزه‌های علمیه تدوین شده است.

تبیین مسأله

در این مقاله در پی پاسخ به سؤالات زیر هستیم، اگر دولتی بخواهد در زمان حادثه یا بیماری عمومی موفق عمل کند، چه اموری در زمینه آمادگی و ایجاد زیرساخت، بر دولت واجب است؟ در صورت لزوم، ایجاد زیرساخت و کسب

آمدگی، آیا حکومت‌ها برای درمان بیماری‌های مسری و حل مشکلات شهروندان می‌توانند از بیت المال و سایر اموالی که در اختیار دارند، هزینه کنند؟ محدوده وظایف و یا اختیارات دولت برای جلوگیری و پیش‌گیری از شیوع بیماری چه مقدار است؟ آیا دولت‌ها حق دارند در جهت کنترل بیماری مسری، آزادی افراد را سلب کرده و آن‌ها را از حضور در اجتماعات و اماکن عامه منع نمایند؟ دولت‌ها در مورد ملابسات و ملازمات حوادث و بیماری‌های مسری که مستقیماً مربوط به معالجه بیماران نمی‌شود، چه وظایفی دارند؟ و اگر قائل باشیم دولت‌ها در قبال افراد سودجو و فرصت‌طلب که به مصالح عمومی ضربه می‌زنند، وظیفه‌ای ندارند، آیا در شرایط بحرانی هم‌چون انتشار بیماری مسری در جامعه نیز باید بر عدم وظیفه‌مندی دولت معتقد بود؟

هر چند می‌توان از باب ولایت فقیه و یا تعهداتی که دولت‌ها در زمان به‌دست‌گرفتن امور در قبال مردم می‌دهند و به تبع ادله وجوب وفای به عهد و شرط، قائل به وجوب اقدامات دولت‌ها در حوادثی از قبیل بیماری‌های مسری در جهت رفع و یا کاهش آلام و مشکلات مردم شد، ولی صرف نظر از این موارد، هدف ما در این مقاله این است که با توجه به اطلاعات و عموماتی که در ادله شرعی وجود دارد، به استنباط حکم اولی نسبت به اقدامات دولت در مواجهه با حوادث پردازیم. امتیاز این روش آن است که بدون نیاز به درگیرشدن در اختلافات مبنایی بحث ولایت فقیه و بدون مراجعه به عناوین ثانوی موضوعات هم‌چون تعهدات دولت و...، حکم نفس موضوع به عنوان اولی استنباط می‌شود و حکم آن در ردیف سایر احکامی که به حکم اولی استنباط می‌شوند؛ مثل نماز و روزه و... قرار می‌گیرد. بنابراین، ابتدا می‌بایست اصل وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در قبال بیماری‌های مسری روشن شود و سپس وظایف حکومت در این زمینه مشخص گردد.

اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در قبال بیماری‌های مسری

برای اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در مقابل حوادثی از قبیل بیماری‌های مسری، می‌توان به دلایل مختلفی از قبیل قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام، ادله دال بر وظیفه و مسئولیت حکومت در مورد تأمین امنیت و سلامت جسمی و روانی جامعه و نیز مقابله با بحران‌ها و بیماری‌ها و ... اشاره و استدلال کرد. اما در این مختصر، تنها به نقل سه دلیل اکتفا می‌شود:

دلیل اول: وجوب دفع اضطرار و تحصیل مقدمات آن

بر هر مسلمانی واجب است که از مضطربین و افراد ناچار و گرفتار دادرسی نماید و تفاوتی بین مضطر مسلمان یا کافر نیست. عمده دلیل بر این مطلب روایت معتبر از پیامبر اکرم ﷺ است که می‌فرماید:

«من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (حر عاملی، ۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۴۱)؛ هر مسلمانی که توان دفع ضرورت از مضطر را داشته باشد، ولی پاسخ‌گوی نیاز او نباشد، مسلمان نیست.

در این روایت، طرف استغاثه و یاری، مسلمانان هستند، ولی در مورد شخص استغاثه‌گر اطلاق وجود دارد و واضح است که رجولیت موضوعیت ندارد و شامل زن و مرد مسلمان و کافر می‌شود و آن شخصی که استغاثه می‌کند، مضطر است؛ زیرا شخص غیر مضطر استغاثه نمی‌کند. گویا در این روایت، پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند «من سمع مضطراً» و از تعبیر بسیار سنگینی که در ادامه روایت آمده، وجوب اغاثه استفاده می‌شود؛ هر چند ممکن است در برخی موارد از باب مبالغه و عنایت، در مورد امور غیر واجب و برای نشان‌دادن شدت اهتمام نیز به کار رفته باشد، ولی در آن موارد نیاز به قرینه داریم تا دست از ظهور آن در وجوب برداریم؛ مثلاً در «لا صلاة لجار المسجد الا فی مسجده» (شیخ طوسی، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۲ و ج ۳، ص ۶) با قرینه، نفی کمال از آن فهمیده می‌شود (خویی، ۴۲۲ق (الف)، ج ۱، ص ۶۰۹)، ولی این استعمالات مجازی، ضربه‌ای به ظهور بدون قرینه روایت که نفی ماهیت و بطلان عمل باشد، نمی‌زند. البته در مورد وجوب دفع اضطرار از مضطر، شروطی مثل قدرت

و حرجی نبودن دفع وجود دارد و باید توجه داشت که اغاثه مضطر واجب کفایی است و بر این اساس، اگر به مقدار کافی افرادی باشند و اقدام کنند، از سایرین ساقط می‌شود و در صورت کافی نبودن نیروهای کمکی، بر همگان واجب است که به یاری مضطربین بشتابند.

بنابراین، بر اساس ادله وجوب دفع ضرورت از مضطربین، بر دولت و حکومت اسلامی نیز واجب است که در صورت امکان به یاری و دادرسی هر مضطربی در هر گوشه‌ای از عالم اقدام نماید و فرقی بین نوع اضطرار وجود ندارد که آن اضطرار شیوع بیماری مسری باشد و یا این‌که حوادث طبیعی؛ مثل سیل و زلزله و یا حوادث غیر طبیعی؛ مثل جنگ و... باشد و بنا به هر دلیلی برای ملت یا دولتی اضطرار رخ دهد، دفع اضطرار از آن ملت و دولت هر چند کافر باشند، بر دولت و ملت مسلمان؛ در صورت تمکن و این‌که خودشان دچار حرج نشوند، واجب خواهد بود.

نکته مهمی که در باب وجوب اغاثه مضطر باید به آن توجه کرد، این است که اگر چه در مباحث اصولی، برخی قائل به وجوب تحصیل مقدمه مفوتّه شده‌اند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۰)، ولی اثبات لزوم تحصیل قدرت، نیاز به مؤونه زاید دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۷۳)^۱ و عمومات ادله وجوب واجبات، وافی به این مقدار نیست و بر همین اساس، فقها در مباحث فقهی فرموده‌اند: اگر شخصی می‌داند در زمان وجوب نماز مغرب، برای وضو آب نخواهد داشت، تحصیل آب قبل از مغرب برای او واجب نیست. البته واضح است که هر چند تحصیل مقدمه مفوتّه واجب نیست، ولی در صورت وجود دلیل خاص^۲ و یا متفاهم از نفس دلیل وجوب ذی‌المقدمه، هر چند به مناسبت حکم و موضوع، تحصیل مقدمات مفوتّه آن واجب خواهد بود؛ مثلاً شخصی که می‌داند، اگر قبل از فرارسیدن وقت نماز به مکانی خاص برود، در آن‌جا زمینی برای سجده پیدا نمی‌کند و یا قبل از رسیدن وقت نماز به مکانی می‌رود که می‌داند در زمان وقت نماز، امکان تحصیل طهارت و یا برخی دیگر از شروط نماز را نخواهد

داشت؛ هر چند طبق قاعده در تمامی این موارد، قبل از فرارسیدن وقت نماز، مسافرت اشکالی نخواهد داشت و در زمانی که نماز واجب می‌شود، او قدرت بر اتیان نماز به همراه شروطش را ندارد و در نتیجه آن شروط از او ساقط می‌شوند و دیگر او عصیان نکرده است؛ زیرا قبل از وقت، تحصیل مقدمات نماز بر او واجب نبوده است، ولی در این موارد چون دلیل خاص داریم که شخص نباید به این مکان برود،^۳ قائل به وجوب تحصیل مقدمات مفوتّه در این موارد می‌شویم.

بنابراین، در مورد وجوب اغاثه مضطر باید گفت در این واجب، متفاهم از نفس دلیل وجوب رفع اضطرار، وجوب تحصیل مقدمات آن و حتی مقدمات مفوتّه آن می‌باشد؛ زیرا شخصی که مضطر است و ملاک در مورد رفع اضطرار از او وجود دارد، اگر چه هنوز زمان واجب فرا نرسیده باشد، ولی چون می‌دانیم اگر در حال حاضر اقدام به تحصیل مقدمات نکنیم، در ظرف وجوب، ملاک از مکلف فوت می‌شود و هم‌چنین با توجه به دلیل وجوب اغاثه مضطر می‌گوییم غرض شارع حل مشکلات مضطرها و جواب به استغاثه مستغیث‌هاست. بر این اساس، اگر شخصی قبل از استغاثه مضطر، مقدمات آن را تحصیل نکند، در زمان استغاثه مضطر، هر چند آن شخص قادر بر کمک نباشد، ولی هم‌چنان آن مضطر نیاز به کمک خواهد داشت؛ یعنی هنوز برای وجوب اغاثه ملاک وجود دارد و عدم اقدام مکلف نسبت به مقدمات مفوتّه سبب تفویت ملاک خواهد شد.

پس اولاً: رفع اضطرار از مضطر بر تمام مسلمانان و حکومت‌های اسلامی واجب کفایی است و در صورت ابتلای افراد به حوادثی از قبیل بیماری مسری، بر دولت اسلامی واجب است که به یاری آن‌ها بشتابد. ثانیاً: تحصیل و تهیه مقدمات رفع اضطرار، قبل از وقوع حادثه واجب است. لذا با توجه به ابتلای جامعه اسلامی به حوادث و بیماری‌های مختلف، بر حکومت اسلامی تهیه مقدمات و ایجاد زیرساخت‌ها برای حل مشکلات آینده واجب خواهد بود.

دلیل دوم: وجوب اهتمام به امور مسلمین

اهتمام به امور مسلمین در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه در روایتی پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

هر کس به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۵۳۵ و حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶۰۱).

با مراجعه به آثار بزرگان، مشخص می‌شود فهم اکثر علما از این روایت و فقره «امور المسلمین» اضافه جمع به جمع به نحو انحلال بوده است؛ یعنی باید نسبت به مشکلات و حوایج شخصی تک‌تک مسلمانان اهتمام داشت و بی‌تفاوت نبود و در نتیجه این ترکیب «جمع انحلالی استغراقی» است. مثلاً اگر مسلمانی دچار اضطرار شد، باید به یاری او رفت و اگر مسلمانی فقیر شد، باید به او کمک کرد (خویی، ۱۴۲۲ق(ب)، ج ۴، ص ۲۹۹).

به عنوان نمونه شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان «وجوب الاهتمام بأمور المسلمین» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۳۶) اختصاص داده است و این عنوان بدان معناست که صاحب وسائل قائلند این روایات صرفاً یک سفارش اخلاقی نیستند، بلکه در مقام بیان تکلیف الزامی هستند. هم‌چنین مرحوم مجلسی این دسته از روایات را به معنای عدم اهتمام به حل مشکلات تک‌تک مسلمین دانسته و اضافه کرده است:

اگر نسبت به هیچ امری از مسلمین، حتی نصرت امام و پیروی از ایشان و عدم کمک به دشمنان و امثال این موارد، شخصی اهتمام نداشته باشد، بعید نیست که حقیقتاً مسلمان نباشد، ولی اگر نسبت به برخی امور اهتمام ندارد، اسلام او ناقص است... شخصی که قادر به رفع این مشکلات نیز نیست، نباید بی‌تفاوت باشد، بلکه عزم تقدیری داشته باشد؛ یعنی قصد داشته باشد که اگر قادر شد، به مسلمین کمک کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱).

بنابراین، این روایت با تعبیر «لیس بمسلم»، در مقام حکم استحبابی یا توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه در مقام بیان وجوب اهتمام به امور مسلمین است؛ مخصوصاً وقتی به روایات مشابه آن مراجعه شود، می‌بینیم در هیچ موردی تعبیر «لیس مسلم» برای امر غیر واجب به کار نرفته است؛^۵ با این حال، واضح است که مقصود از «امور المسلمین» مسائل و مشکلات جزئی و شخصی مسلمانان نیست و در مقابل فهم بزرگان، باید متذکر شد که هر چند این مطالب صحیح است، ولی بعید به نظر می‌رسد مقصود معصومین : در این دسته از احادیث اضافه جمع به جمع به نحو انحلال باشد و به معنای مشکلات شخصی تک‌تک مسلمانان باشد، بلکه با توجه به استعمالات مشابه، به نظر می‌رسد اضافه جمع به جمع به نحو جمع مجموعی مقصود باشد و مقصود از «مسلمین» تک‌تک مسلمانان نیست، بلکه مجموع مسلمانان و امت اسلامی است و در نتیجه معنای «امور المسلمین» امور عامه؛ یعنی مشکلات جامعه و امت اسلامی و گرفتاری‌های همگانی و فراگیری است که مجموع مسلمانان با آن درگیر هستند. البته این امت دارای افراد است و وقتی امت مثلاً دچار فقر باشد، افراد نیز دچار فقر هستند و حل مشکل فقر جامعه منجر به حل مشکل فقر آن‌ها نیز می‌شود، ولی مقصود اولی از این روایات، حل مشکل فقر تک‌تک افراد نیست، بلکه مقصود حل مشکل فقر جامعه اسلامی است که عامه مسلمانان با آن درگیر هستند و از آن‌جایی که حیثیت جمیع و حیثیت مجموع متفاوت است، نمی‌توان گفت در روایت؛ هم مجموع و هم جمیع مقصود است؛ زیرا مستلزم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد خواهد بود.

وقتی استعمالات مشابه این فقره ملاحظه شود، می‌بینیم که در آن موارد نیز مجموع المسلمین از حیث مجموع مقصود بوده است و با توجه به این‌که روایات زیادی مؤید این معناست، مجموع این روایات به ما کمک می‌کنند که فضای صدور روایت «اهتمام به امور مسلمین» را بهتر درک کنیم. به صورت فهرست‌وار به برخی از آن روایات و قرائن اشاره می‌کنیم:

۱. در روایت «أَنَّ الدَّلِيلَ وَالْحِجَّةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 وَالْقَائِمِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۶۱)، ظهور «القائم بأمر المسلمین» مسائل و مشکلات شخصی تک تک افراد نیست، بلکه با توجه به بحث امامت، مقصود امور عامه مسلمین و مسائل حکومت‌داری و مصالح جمعی و حکومتی است.

۲. در روایت «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ» (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۶)، مقصود از «الأمر» دستور و در مقابل نهی نیست، بلکه مقصود مصالح عامه است و مقصود از «اولی الأمر» کسی است که متصدی مصالح عامه جامعه است.

۳. در آیه «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری(۴۲): ۳۸) که امر اضافه به «هُم» شده است و اگر چه مشورت در تک تک امور شخصی خوب است، ولی باید ملاحظه شود که آیه در مقام بیان امور مربوط به امت و جامعه اسلامی هم چون صلح و جنگ و... است و به همین جهت می‌گوییم مقصود از «امر» جنس امر است و وقتی به «هُم» اضافه شده است، به معنای جنس امر امت است و به اصطلاح منظور مطابقی و بالعنایه در این آیه شریفه این است که در امور جمعی و مرتبط با امت مشورت نمایند (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۳۰).

۴. مرحوم صدوق ؛ در عیون اخبارالرضا 7 روایت زیر را نقل می‌کند:

...كان الرضا 7: «إذا كان خلا جمع حشمة كلهم عنده الصغیر والكبیر فیحدثهم... فقال یا امیر المؤمنین اتق الله فی أمة محمد | وما ولک الله من هذا الأمر وخصک به فإنک قد ضیعت أمور المسلمین وفوضت ذلك إلى غیرک یحکم فیهم بغير حکم الله ... فاتق الله یا امیر المؤمنین فی أمور المسلمین وارجع إلى بیت النبوة ومعدن المهاجرین والانصار... قال المأمون یا سیدی فما ترى قال أرى أن تخرج من هذه البلاد وتحوّل إلى موضع آبائک وأجدادک وتنظر فی أمور المسلمین ولا تکلمهم إلى غیرک فإن الله تعالی سائلک عما ولک...» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۵۹).

این که در این روایت آمده است «امور مسلمین» را ضایع کردی و به کسی سپردی که اهلیت آن را ندارد و یا این که فرمودند در مورد «امور مسلمین» تقوا پیشه کن و یا

این‌که مأمون سؤال می‌کند در مورد «امور مسلمین» چگونه عمل نمایم و...، در تمامی این موارد واضح است که مقصود مشکلات تک‌تک افراد و امور جزئی نیست، بلکه امور مربوط به امت و امور اجتماعی مقصود است.

از مجموع این روایات و امثال آن می‌توان فهمید که فضای صدور روایاتی که در مورد امور مسلمین و اهتمام به آن و یا شرایط تصدی آن است، همگی در مورد امور عام و اجتماعی مربوط به امت و جامعه اسلامی است و به تعبیری مربوط به مسائل و مشکلات شخصی افراد نیست، بلکه مربوط به مسأله امامت و حکومت‌داری است و بسیار بعید است که در چنین فضایی با این شدت و غلظت در مورد امور شخصی و جزئی افراد گفته شود کسی که اهتمام به این امور نداشته باشد، مسلمان نیست. بنابراین، اگر نگاهی دوباره به کلام مرحوم علامه مجلسی داشته باشیم، مشخص می‌شود که در کلام ایشان دو احتمال مطرح شده است:

احتمال اول: اضافه «امور» به «المسلمین» اضافه جمیع به جمیع است و به معنای این است که باید به تمام مشکلات و مسائل جزئی و شخصی و یا کلی و عام مسلمین توجه داشت و اگر کسی چنین اهمیتی نداشته باشد و اهتمام به حل برخی از مسائل مسلمین نداشته باشد، طبق روایت باید گفت «لیس بمسلم» که در این فرض با توجه به این‌که مسلماً عدم توجه به برخی مشکلات مسلمانان شخص را کافر و مرتد نمی‌کند، علامه این قسمت روایت را این‌گونه معنا فرموده‌اند که اسلام او کامل نیست و نقص دارد؛ به این معنا که ترک واجب کرده است.

احتمال دوم: اضافه «امور» به «المسلمین»، اضافه مجموع به مجموع است و به این معناست که اگر کسی به مجموعه مشکلات تمامی مسلمین بی‌توجه باشد و نسبت به هیچ یک از مشکلات مسلمانان، حتی مشکلات و امور عامی چون یاری و نصرت امام اهتمام نداشته باشد و همه چیز را رها کرده باشد، این شخص حقیقتاً مسلمان نیست و مرتد و کافر محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد ظهور «امور» که در جایگاه مضاف قرار دارد، در همان احتمال اول علامه (انحلال) است و بر این اساس، توجیه علامه نسبت به ذیل روایت را می‌پذیریم

و می‌گوییم مقصود، ترک واجب و نقص در اسلام است، ولی اضافه می‌کنیم که مقصود از «المسلمین» مجموع المسلمین است. پس احتمال سوم می‌تواند این باشد که اضافه «جمیع به مجموع» به معنای «مسائل و مشکلات مربوط به جامعه و امت اسلامی هم چون صلح، جنگ، خلافت و...» است. البته اگر کسی مبنای جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را بپذیرد، می‌تواند ادعا کند که این روایت؛ هم امور عامه و هم امور شخصی و جزئی را شامل می‌شود، ولی طبق مسلک مشهور باید گفت این روایت تنها شامل امور عامه‌ای است که مربوط به امت و جامعه اسلامی می‌باشد. بنابراین، نباید افراد و یا حکومت اسلامی نسبت به مصالح عامه مسلمین و اموری که مربوط به جامعه اسلامی است، بی‌تفاوت باشند.

یکی از مصادیق این امور همگانی، بیماری‌های مسری است که اگر حکومت اسلامی اقدامات لازم جهت جلوگیری و یا درمان را انجام ندهد و مقدمات آن‌ها را از قبل فراهم نکرده باشد، ضربه به امت و جامعه اسلامی محسوب می‌شود. بنابراین، یکی از وظایف حکومت اسلامی نسبت به بیماری‌های مسری و سایر رخدادهای همگانی، پیش‌گیری، کنترل و درمان است و از آنجایی که باید نسبت به این امور اهتمام داشته باشد، باید از قبل تمهیدات مقابله با این حوادث را آماده کرده باشد. این اقدامات و تمهیدات در جهت امور عامه مسلمین علاوه بر این‌که بر حکومت اسلامی واجب است، بر تک‌تک مسلمانان نیز واجب است و کسی نمی‌تواند به بهانه کم‌کاری حکومت یا بهانه‌های دیگر وظیفه خود را ترک کند.

با دقت در این روایت، حکم بسیاری از امور مورد ابتلای اجتماعی؛ مثل ضرورت ساختن دانشگاه‌ها و مراکز علمی و یا تقویت نیروی نظامی و یا تجهیز و پیشرفت در امور دفاعی، بهداشتی و بسیاری از امور دیگر که اقتدار و پیشرفت جامعه اسلامی وابسته به آن‌ها است، روشن می‌گردد. از همه مهم‌تر، یکی از ادله‌ای که می‌توان برای وجوب تشکیل حکومت اسلامی که از امور عامه مسلمین دفاع کند و به حل مشکلات عامه مسلمین بپردازد، همین دسته روایات مربوط به اهتمام به امور مسلمین است. از دیگر امور عامه، تربیت پزشک و جراح متخصص است که این امر به عنوان مثال نیاز به

تشریح بدن میّت دارد، حال اگر بدن میّت کافر موجود باشد، باید آن ابدان تشریح شود، ولی در فرض این که بدن کافر وجود ندارد و تشریح منحصر در بدن مسلمان شده است، باید گفت بین وجوب اهتمام به این امر مسلمین که تربیت متخصص باشد و حرمت تشریح بدن میّت مسلمان تراحم رخ می دهد و اگر نگوییم مصالح عامه اهم هستند، می گوییم دلیل وجوب و حرمت در اثر تراحم، تعارض و تساقط می کنند، سپس سراغ اصل می رویم و برائت جاری می کنیم و در نتیجه مقتضای اصل، جواز تشریح بدن مسلمان است.

دلیل سوم: حکومت شرط اتیان برخی واجبات

یکی از شرایط عامه تکلیف، قدرت بر اتیان تکلیف است و هرچند اثبات کردیم که اهتمام به امور عامه مسلمین بر همگان واجب است و به تبع، وقتی که دشمن به حکومت و نظام اسلامی حمله می کند، بر تک تک مسلمانان دفاع از حدود و ثغور مملکت اسلامی و دفاع از امنیت بلاد اسلامی واجب است، ولی این وجوب مشروط به این است که قدرت بر این کار را داشته باشند. در نتیجه، اگر مسلمانی به هیچ وجه قدرت دفاع نداشته باشد، اهتمام بر این امر و اقدام به دفاع بر او واجب نیست و یا این که اگر مسلمانی از بعضی جهات قدرت دفاع ندارد، اقدام به آن جهات برای دفاع بر او واجب نیست.

بر این اساس، باید گفت در برخی از امور عامه و یا اکثر اموری که مربوط به مصالح تمام امت اسلامی است و هیچ یک از مسلمین به تنهایی قادر بر انجام آن نمی باشند و برای هیچ یک به تنهایی شرط وجوب تکلیف وجود ندارد و از طرفی نمی توان از آن مصلحت مهم چشم پوشی کرد، در این مواضع، مجموع مسلمانان، اگر مدیریت شوند، توان انجام آن کار را خواهند داشت که اصطلاحاً به این اجتماع مسلمین و مدیریت و تشکیلات «حکومت» گفته می شود. لذا در مواردی که تنها حکومت اسلامی و حاکم اسلامی قادر به اقدام برای تحصیل مصلحت عمومی اجتماع است، بر حاکم اسلامی و حکومت اسلامی واجب است که به آن عمل اقدام

کند و اگر این کار را نکنند، مشمول حدیث «لیس بمسلم» می‌شود؛ زیرا تکلیف اولاً متوجه اوست.

البته مسلم است که حاکم اسلامی به تنهایی همانند سایر مسلمین است و قدرت بر انجام آن عمل را ندارد، بلکه به سبب قدرت حکومت و مدیریتی که دارد و به سبب نیروهای حکومتی و مردمی که در اختیار دارد، می‌تواند به آن امر اهتمام داشته باشد. پس نباید تصور شود که در امور عامه فقط حکومت و حاکم وظیفه دارند، بلکه تک تک مسلمانان نیز باید به هر صورت که می‌توانند به حکومت برای تحصیل آن مصلحت عام کمک کنند.

بنابراین، بر اساس اشتراط قدرت در تکالیف گفته می‌شود در مورد امور عامه مسلمین، اقدامات متفاوتی باید انجام شود و حاکم اسلامی و حکومت دینی بر اساس قدرتی که دارد، موظف به انجام اموری است که می‌بایست این وظایف روشن گردد.

وظایف حکومت اسلامی در قبال بیماری‌های مسری

اقدامات و وظایف حکومت در قبال حوادثی هم‌چون بیماری‌های مسری را می‌توان در چهار محور به عنوان چهار وظیفه مشخص کرد:

وظیفه اول: تهیه مقدمات و انجام اقدامات لازم در زمان درگیری با بیماری

با استناد به روایات و جوب دفع اضطرار که دلالت می‌کنند بر این‌که بر حاکم اسلامی و تمامی مسلمانان واجب است در هر جای عالم افراد مضطر به کمک نیاز داشتند، به آن‌ها کمک کنند و احادیث و جوب اهتمام به امور مسلمین که دلالت می‌کنند بر این‌که بر حکومت اسلامی و همه مسلمانان واجب است نسبت به مصالح عمومی امت اسلامی اهتمام داشته باشند، مشخص می‌شود تمامی اقدامات لازم جهت مقابله، پیش‌گیری، درمان بیماری‌ها و سایر امور عام که مصالح و مفاسد آن مربوط به جامعه اسلامی می‌شود، بر حکومت اسلامی و مسلمین واجب است.

افزون بر این، حکومت اسلامی وظیفه دارد تمامی اقدامات لازم از قبیل تأسیس دانشگاه، آزمایشگاه، بیمارستان و تهیه تجهیزات مرتبط با پزشکی و هم‌چنین فراهم کردن شرایط مطلوب برای تربیت پزشک و متخصص و پرستار و... را انجام داده و در زمان درگیری با بیماری نیز به مقدار توان، برای مشکلات و امور عامه مسلمین اقدام نموده و هم‌چنین به مقدار توان از افراد عالم رفع اضطرار نماید.

البته با این تفاوت که بر اساس روایات دسته اول، تهیه مقدمات از باب مقدمه مفوت‌ه برای وجوب رفع اضطرار از مضطر واجب هستند و بر این اساس، وجوب مقدمی پیدا می‌کنند، ولی بر اساس روایات دسته دوم، وجوب تهیه مقدمات وجوب نفسی است؛ زیرا نفس اقدامات مقدماتی، یکی از مصادیق اهتمام به امور مسلمین و اقدام برای مصالح عامه است.

هم‌چنین دولت برای اقدام در جهت مصالح عامه مسلمین مجاز به اخذ اجرت و مالیات و ... از مردم است و حتی اگر دولت اسلامی به تنهایی قادر به رسیدگی به امور مسلمین نیست و بودجه کافی ندارد، از یک طرف بر تمامی مسلمانان واجب است به دولت اسلامی کمک کنند تا بتواند در جهت اصلاح امور مسلمین اقدام نماید و از طرف دیگر از آن جایی که وجوب اهتمام به امور مسلمین بر عهده دولت اسلامی است، اگر مقدمه اتیان این واجب این باشد که از مردم پول جمع‌آوری کند، آن مقدمه نیز بر دولت اسلامی واجب می‌شود و حق دارد از مردم طلب اجرت نماید و حتی مردم را اجبار به پرداخت پول نماید؛ نظیر این که برای نجات انسان مضطر لازم است ناجی از وسط خانه شخصی عبور کند که صاحب‌خانه راضی به عبور از خانه‌اش نیست. در این موارد گفته شده است رضایت صاحب‌خانه مهم نیست؛ زیرا رفع اضطرار از مضطر واجب بوده و مقدمه آن نیز که عبور از این خانه است، واجب است. بنابراین، چون اهتمام به امور عامه وجوب پیدا کرده، الزاماً نباید عملی به حدّ اضطرار رسیده باشد که پول‌گرفتن برای دولت جایز و در صورت نیاز به آن پول واجب شود، بلکه همین که عملی

جزء مصالح عمومی جامعه اسلامی باشد و دولت اسلامی به واسطه سرمایه‌های خودش نتواند برای رفع آن و یا تهیه مقدمات رفع آن اقدام نماید، واجب است از مردم - هر چند به اجبار - پول اخذ کرده و در جهت آن مصلحت عامه خرج نماید.

وظیفه دوم: اعمال حق اولویت دولت در موارد خاص

بر دولت اسلامی لازم است که در موارد خاص، اعمال حق اولویت کند؛ بدین معنا که تمهیدات لازم را اندیشیده و هر کاری - ولو سلب آزادی افراد، تعطیلی اجتماعات و کسب و کار، تعطیلی برخی مراسمات مذهبی؛ مثل نماز جمعه و جماعت و هر امر دیگری - که هر چند ملازم با اضطرار برخی افراد و یا ایجاد مشکلات برای امت اسلامی است، انجام دهد تا بیماری در جامعه منتشر نشود و مشکلات و سختی‌ها بر جامعه اسلامی تحمیل نگردد. این جواز و یا در برخی شرایط، وجوب برای دولت اسلامی یا بنا بر وجوب دفع اضطرار از مضطر و وجوب مقدمات مفوت‌ه آن و یا بنا بر وجوب اهتمام به امور مسلمین اثبات می‌شود.

واضح است که ممکن است برخی از این اقدامات موجب سلب مالکیت یا سایر حقوق مردم شود، اما با توجه به اهم بودن وجوب رفع اضطرار و وجوب اهتمام به امور مسلمین، قطعاً انجام این قبیل کارها واجب خواهد بود و اصلاً یکی از مهم‌ترین اختیارات دولت اسلامی، ولایتی است که بر اموال مردم در راستای حفظ سلامت جان آن‌ها دارد.

اگر اهم بودن یک طرف را نتوانیم احراز کنیم، دو دسته دلیل (یعنی هم وجوب محدود کردن حقوق مردم و هم حرمت تصرف در اموال و حقوق مردم) تساقط کرده و باید در مورد جواز و عدم جواز محدود کردن حقوق مردم به غرض جلوگیری از انتشار بیماری، به سراغ اصول عملیه برویم که در این جا براءت جاری شده و به جواز این عمل برای دولت اسلامی حکم می‌شود.

البته باید توجه داشت که تمامی این موارد در صورتی است که تنها راه جلوگیری و

مقابله با انتشار بیماری، تعطیلی اجتماعات و محدود کردن حقوق مردم باشد، ولی اگر راه‌های دیگری؛ مثل رعایت فاصله در اجتماعات، واکسن زدن و... وجود دارد، اصلاً نوبت به تراحم نمی‌رسد و وجوب اقدامات از ناحیه دولت متوجه اموری می‌گردد که منجر به محدودسازی حقوق مردم نشود.

وظیفه سوم: برطرف کردن مشکلات مرتبط با شیوع بیماری از مردم

با توجه به تصمیم دولت نسبت به تعطیلی موقت بازار و برخی کسب و کارها در زمان شیوع بیماری و یا هر حادثه دیگری، ممکن است برخی افراد مانند کارگران روزمزد - هرچند مبتلا به بیماری و حادثه هم نباشند - در زندگی دچار مضیقه شدید شوند و چه بسا به حد رفع نیازهای ابتدایی خود نیز مالی نداشته باشند، در این شرایط نیز این افراد، مشمول ادله وجوب دفع اضطرار می‌شوند و بر دولت اسلامی واجب است نسبت به رفع اضطرار از مضطربین و هم‌چنین رسیدگی به مشکلات عامه مردمی که تحت حکومت اسلامی هستند، اهتمام لازم را داشته باشد.

بر اساس روایت ابابصیر از امام صادق ⁷ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳، ج ۵۶۰)^۶ رفع نیازهای مردم تنها در حد زنده ماندن و حداقل‌های نیازهای ضروری نیست، بلکه دولت و مسلمین موظف هستند با همکاری و هم‌یاری، هم به گونه‌ای به مشکلات رسیدگی کنند که زندگی افراد نیازمند نیز در حد سایر افراد عادی آن جامعه باشد. در این روایت شریفه غایت کمک به افراد نیازمند، ملحق شدن آن‌ها به عموم مردم بیان شده است، نه رفع حداقل‌هایی که برای ادامه حیات انسان به آن‌ها نیاز است. به طور مثال، اگر خانواده‌ای به گونه‌ای باشد که مجبور است همه درآمد خود را خرج خوراک و پوشاک خود نماید و بیش از این مقدار درآمدی ندارد که مثلاً خانواده خود را در حد معمول به سفر ببرد یا برای فرزندان خود اسباب‌بازی بخرد، وظیفه دولت اسلامی رسیدگی به این خانواده نیز می‌باشد؛ البته رسیدگی در حدی که زندگی این خانواده شبیه افراد معمول جامعه گردد، نه

این‌که در حد شأن همان خانواده باشد؛ زیرا چه بسا شأن آن خانواده مسافرت‌های زیاد و اسباب‌بازی‌های گران‌قیمت باشد، ولی در این جهت دولت و مسلمین وظیفه‌ای ندارند.

هم‌چنین دلیل خاص (همان، ج ۵، ص ۹۳)^۷ وجود دارد که رفع نیاز فقرا و نیازمندان از وظایف حاکم اسلامی و حکومت است؛ زیرا در این روایت آمده است:

شخصی که محتاج نفقه خانواده‌اش می‌شود، می‌تواند قرض بگیرد و اگر نتوانست قرض را پرداخت کند، بر امام است که قرض او را ادا کند؛ وگرنه گناه آن به گردن امام است.

در این روایت، مسلماً مقصود از امام، امام معصوم نیست؛ زیرا او پاک از وزر و گناه است، بلکه مقصود حاکم جامعه است. در نتیجه مقصود این است که حاکم وظیفه دارد قرض او را پرداخت کند.

از طرف دیگر به حسب متفاهم عرفی و تعلیل حضرت 7 به این‌که این شخص مسکین است، باید گفت قرض گرفتن موضوعیتی در این حدیث ندارد؛ یعنی این‌گونه نیست که الزاماً مسکین باید خودش قرض بگیرد و حاکم بدهی او را بازگرداند، بلکه راه ممکن‌تری که برای اشخاص معمولاً سهل‌الوصول‌تر است، در این‌جا بیان شده است. پس بر اساس این روایت، حاکم جامعه وظیفه رسیدگی به حال افراد فقیر را دارد؛ حال یا مستقیماً خرجی و نفقه آن‌ها را تأمین کند و یا این‌که بدهی‌های آن‌ها را پرداخت نماید.

وظیفه چهارم: مقابله با اخلال‌گران در وظایف دولت و مسلمین

ممکن است برخی افراد سودجو در زمان شیوع بیماری، برخی اجناس مورد نیاز مردم را احتکار کنند و سبب کمیاب و گران‌شدن آن کالاها شوند و برخی افراد با عدم رعایت موارد بهداشتی سبب انتشار بیش‌تر بیماری شوند. در این موارد، همان‌طور که دولت اسلامی وظیفه مقابله با بیماری و مشکلات ناشی از آن را دارد،

وظیفه مقابله با مقدمات و مقدمه‌سازان آن مشکلات را نیز دارد. در نتیجه از باب مقدمه رفع اضطرار از مضطربین و از باب اهتمام به امور مسلمین، وظیفه دولت اسلامی این است که با اخلال‌گران در زمینه سلامت، امنیت، اقتصاد و سایر مصالح عمومی جامعه مقابله کند و اقدامات بازدارنده و یا مجازات‌های لازم برای این افراد را عملیاتی نماید.

علاوه بر این، اگر دولت امکانات و تجهیزات و کالاهایی را در اختیار برخی قرار داده است که مثلاً با یک قیمت مصوبی به دست مردم برسانند - هرچند به آن‌ها فروخته باشد، - بر اساس ادله «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده (۵): ۱) و «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۷۶)، آن افراد حق ندارند برخلاف تعهد خود عمل نمایند و در نتیجه این افراد در صورت تخلف، از باب عدم وفای به عهد و از باب ضرر به جامعه اسلامی و مسلمین محکوم هستند و دولت موظف به مقابله و جلوگیری از اقدامات این افراد است.

نتیجه‌گیری

از آن‌جا که عمل‌کرد قوی و ضعیف دولت‌ها در مدیریت حوادث در تعداد قربانیان ناشی از حوادث فراگیر نقش تعیین‌کننده دارد، اثبات وظیفه‌مندی دولت در قبال این حوادث ضروری است. با توجه به ادله و جوب دفع اضطرار و تحصیل مقدمات آن و جوب اهتمام به امور مسلمین، می‌توان نتیجه گرفت که بر دولت اسلامی به حکم اولی واجب است نسبت به تهیه مقدمات و اقدامات لازم در زمان درگیری با بیماری‌های مسری و فراگیر در راستای مبارزه با بیماری و برطرف‌کردن مشکلات مرتبط با شیوع بیماری اقدام نماید و حاکم اسلامی مجاز به انجام امور منافی با حقوق و مالکیت اشخاص به منظور کنترل هرچه بیش‌تر سرایت است. هم‌چنین حل مشکلات اقتصادی ناشی از فراگیری بیماری و مقابله و مبارزه با اخلال‌گران در بازار از دیگر وظایف دولت‌هاست.

یادداشت‌ها

۱. وجوب «مقدمات مفوته» بین علما و فقها مسلم است، اما در نحوه وجوب این مقدمات اختلاف سلیقه‌هایی وجود دارد؛ مثلاً مرحوم صاحب فصول برای تصویر وجوب برای مقدمات مفوته، واجب را به منجز و معلق تقسیم کرده است. وی با اختراع واجب معلق در قیود غیر مقدور (مثل زمان)، اشکال مقدمات مفوته را حل نموده است (محمدحسین بن عبدالرحیم حائری اصفهانی، *الفصول الغرویة فی الأصول الفقہیة*، ص ۷۹) و یا این‌که شیخ انصاری؛ می‌فرماید: تحقق چنین واجبی که اصل وجوب، مشروط باشد، محال است. وی برای اثبات استحاله به دو دلیل عقلی (یکی اثباتی و دیگری ثبوتی) تمسک می‌کند: ۱. اشکال عقلی اثباتی؛ وجوب از هیأت امر فهمیده می‌شود. هیأت از معانی حرفی بوده و معانی حرفی جزئی است و حقیقت جزئی قابل تقييد نیست. برای مثال، در «إن جاءک زید فأکرمه»، وجوب اکرام نمی‌تواند به مجيء زید مشروط باشد؛ زیرا وجوب اکرام از هیأت امر فهمیده می‌شود که معنای حرفی داشته و غیر قابل تقييد است. ۲. اشکال عقلی ثبوتی؛ ملاک حکم عقل به لزوم اتیان عمل، اراده مولا است. اراده نیز هیچ‌گاه معلق نیست، بلکه دایر مدار وجود و عدم است. از این رو، اگر اراده، فعلیت نداشته باشد، معدوم خواهد بود و اگر وجود داشته باشد، وجودش فعلی بوده و معلق نیست، پس هرگونه تقييد یا تعلیق به مراد باز می‌گردد (نه اراده). بنابراین، در مثال «إن جاءک زید فأکرمه»، اگر اراده مولا موجود باشد، وجوب، فعلی است و اگر موجود نباشد، اصلاً وجوبی نیست و مشروط‌بودن اراده خداوند معقول نیست و در ادامه می‌گوید: در مثال‌هایی که مشهور برای وجوب مشروط بیان کرده‌اند - مثل مشروط‌بودن وجوب حج به فرا رسیدن ماه ذی‌الحجه و مشروط‌بودن وجوب روزه به غسل جنابت پیش از فجر - اصل وجوب، مشروط نیست، بلکه وجوب، فعلی است، اما واجب، مشروط است. بنابراین، واجب مشروط، واجبی است که خود واجب، مشروط به شرطی باشد، نه این‌که اصل وجوب، مشروط باشد (مرتضی بن محمدامین انصاری، *مطرح الانظار*، ص ۴۹-۴۵).

۲. علی بن ابراهیم، عن أبیه ومحمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، جمیعا عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله 7 قال: سألته عن رجل أجنب فی السفر ولم یجد إلّا الثلج أو ماء جامدا فقال: «هو بمنزلة الضرورة یتیمم ولا أرى أن یعود إلی هذه الأرض أتی توبق دینه» (محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۶۷).

۳. علی بن ابراهیم، عن أبيه ومحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، جميعا عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله 7 قال: سألته عن رجل أجنب في السفر ولم يجد إلّا الثلج أو ماء جامدا فقال: «هو بمنزلة الضرورة يتيمّم ولا أرى أن يعود إلى هذه الأرض التي توبق دينه» (همان).

محمد بن علی بن الحسین فی المقنع، قال روى: «إن أجنبت في أرض ولم تجد إلّا ماء جامدا ولم تخلص إلى الصعيد فصلّ بالتمسّح ثمّ لا تعد إلى الأرض التي توبق فيها دينك» (محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۹۱).

۴. «من أصبح لا يهتمّ بأمر المسلمین فلیس بمسلم».

۵. البته مرحوم تبریزی از آن جایی که صدر روایت را به معنای قضای حوایج اخوان معنا فرموده‌اند، دست از ظهور ذیل روایت در وجوب برداشته و ذیل را حمل بر استحباب نموده‌اند و در نتیجه این مطلب نیز خدشه‌ای بر سخن ما نمی‌باشد؛ زیرا ذیل، ظهور در وجوب دارد، ولی ایشان به دلیل این که قضای حوایج اخوان مسلما واجب نیست، از ظهور رفع ید کرده‌اند، نه این که ادعای ایشان این باشد که مفاد «لیس بمسلم» استحباب است (جوادی تبریزی، ارشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، ج ۳، ص ۲۸۲).

۶. علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن علی، عن إسماعيل بن عبد العزيز، عن أبيه، عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله 7 عن رجل من أصحابنا له ثمانمائة درهم وهو رجل خفاف وله عيال كثيرة أله أن يأخذ من الزكاة فقال: «يا أبا محمد أيربح في دراهمه ما يقوت به عياله ويفضل؟ [قال قلت: نعم قال:] كم يفضل [قلت: لا أدري قال:] إن كان يفضل عن القوت مقدار نصف القوت فلا يأخذ الزكاة وإن كان أقلّ من نصف القوت أخذ الزكاة [قلت: فعليه في ماله زكاة تلزمه قال:] بلى [قلت: كيف يصنع؟ قال:] يوسّع بها على عياله في طعامهم وشرابهم وكسوتهم وإن بقي منها شيء يناوله غيرهم وما أخذ من الزكاة فضّه على عياله حتّى يلحقهم بالناس».

۷. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن موسى بن بكر، قال: قال لى أبو الحسن 7: «من طلب هذا الرزق من حلّه ليعود به على نفسه وعیاله كان كالمجاهد في سبيل الله عزّ وجلّ فإن غلب عليه فليستدن على الله وعلى رسوله ما يقوت به عياله فإن مات ولم يقضه كان على الإمام قضاؤه فإن لم يقضه كان عليه وزره إن الله عزّ وجلّ يقول - إنمّا الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها إلى قوله والغارمین فهو فقیر مسکین مغرم».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، تهذیب الاصول، مقرر: جعفر سبحانی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۳. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطارح الأنظار، قم: مجمع الفكر الإسلامی، ۱۳۸۳.
۴. تبریزی، جوادین علی، إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۵. جوکار، سیدمهدی، «مبانی فقهی - حقوقی تکالیف دولت در وجوب پیش‌گیری و کنترل بیماری‌های مسری»، مجله حقوق پزشکی، ش ۵۶، ۱۴۰۰.
۶. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفصول الغروية فی الأصول الفقهية، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۷. حرّ عاملی، محمدبن الحسن، هداية الأمة إلی أحكام الأئمة :، ج ۵، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی ۷، ۱۴۱۴ق.
۸. حرّ عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعة، ج ۳، ۱۵، ۱۶ و ۲۱، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۹ق.
۹. خویی، سیدابوالقاسم، محاضرات فی الاصول، ج ۴، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی ؛، ۱۴۲۲ق(ب).
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الاصول، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی ؛، ۱۴۲۲ق(الف).
۱۱. سبحانی، جعفر، مفاهیم قرآن، ج ۲، قم: مؤسسه الإمام الصادق 7، ۱۴۲۱ق.
۱۲. سیاه‌بلایی، بهرام، حقوق شهروندان در بیماری‌های مسری با روی‌کردی بر بیماری کرونا، همایش منطقه‌ای پژوهش‌های کاربردی در علوم انسانی و علوم اسلامی، ۱۳۹۸: <https://civilica.com/doc/1023005/download>
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا، ج ۲، تهران: الجهان، ۱۳۷۸ق.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ج ۱ و ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۱۵. غریب‌پور، منصور، «تبیین فقهی مسؤولیت دولت در رویارویی با بیماری کرونا»، مجله علمی - پژوهشی فقه پزشکی، ش ۴۲، ۱۳۹۹.
۱۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۵، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین ۷، ۱۴۰۶ق.
۱۷. فیض آبادی، الهام، «بررسی مسؤولیت افراد و دولت در قبال خسارت‌های ویروس کرونا»، فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، ش ۴، پاییز ۱۳۹۹.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ۳ و ۵، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۹. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم: دارالرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۱۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۹، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۲۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، علوم اصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.